تاملی بر کتابِ:

«شورا: شکل سیاسیِ سرانجام مکشوف»

نوشته: امانوئل نس و داریو آزلینی

ترجمه: گروه مترجمان «نقد اقتصاد سیاسی، نقد بت‌وارگی، نقد ایدئولوژی»

از: نازنین و یامین

مقدمه

مبارزات تاکنونیِ کارگران هفت‌تپه، فولاد و هپکو، ضرورتِ برقراری یک پیوندِ پویا میان اهدافِ مبارزهٔ طبقاتی و جنبش کارگری را عینی کرد؛ که نمودش استقبالِ فعالان و نمایندگان اردوی کار ایران، از مباحث نظریِ مربوط به شورا، مجمع عمومی، کنترل کارگری، کمیته کارخانه و ... بود. با بالاتر رفتن تقاضا، بازار عرضه نیز داغ‌تر شد!

آنارشیست‌ها، آنارکوسندیکالیست‌ها، کمونالیست‌ها، اتونومیست‌ها، کمونیستها و ... خلاصه همه آنانی که منافعی برای حفظ یا ازدست دادن در این نبردِ تعیین‌کنندهٔ طبقاتی دارند، مسلح به ماتریالِ نظری‌شان بمیدان آمده‌اند! که از آن جمله کتاب جدیدالانتشار سایت «نقد» است.

«شورا: شکل سیاسیِ سرانجام مکشوف»[1] ترجمهٔ تقریبا کاملِ[2] کتابِ «سهم ما به اربابان و به خودمان»[3] است. این کتاب در سال ۲۰۱۱ -در امریکا- به چاپ رسید و مشتمل بر ۶ بخش و ۲۲ فصل -از ۲۲ نویسنده- است. بخش اول، در ۴ فصل، به مقولهٔ «شوراهای کارگری» می‌پردازد. بخش دوم، در ۴ فصل، به نقشِ شوراهای کارگری در انقلاب‌ها اختصاص دارد. بخش سوم، در ۳ فصل، به تاریخچهٔ کنترل کارگری در سوسیالیسم دولتی مربوط می‌شود. بخش چهارم، در ۴ فصل، روی موقعیتِ کنترل کارگری در دورهٔ مبارزات ضداستعماری و انقلابات دموکراتیک تمرکز می‌کند. بخش پنجم، در ۴ فصل، به تقابلِ کنترل کارگری با بازسازی کاپیتالیسمِ قرن بیستم می‌پردازد و بخش نهایی، در ۴ فصل، تاریخچهٔ کنترل کارگری -در فاصله سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰- را مرور می‌کند.

مقدمهٔ کتاب نوشتهٔ امانوئل نس و داریو آزلینی است که گردآوران این مجموعه هستند. امانوئل نس مطلبی نیز تحت نام «اقدام مستقیم کارگری و کنترل کارخانه در ایالات متحده»[4] نوشته که در فصل ۱۶ کتاب آمده است. داریو آزلینی نیز نوشته‌ای با نام «کنترل کارگری در انقلاب بولیواریِ ونزوئلا» دارد که در فصل ۲۱ آورده شده است.

امانوئل نس پروفسور علوم سیاسی در کالج بروکلین نیویورک است و حوزهٔ اصلی مطالعاتش، جنبش‌های کارگری و جنبش‌های اجتماعی، در دورهٔ گلوبالیزاسیونِ کاپیتالیستی است. بعلاوه، سندیکالیسم و اشکال نوینِ نمایندگی کارگری، از موضوعات مورد علاقه او هستند. او مولف کتاب چهار جلدی »دایرةالمعارف جنبش‌های اجتماعیِ امریکا»[5] (۲۰۰۵)، «دایرةالمعارف احزاب ثالث در امریکا»[6] و «دایره‌المعارف انقلاب و اعتراض، از ۱۵۰۰ تا به امروز»[7] (۲۰۰۹) است که یک مجموعهٔ ۸ جلدی، در ۴۰۰۰ صفحه می‌باشد. او سردبیری یک نشریه کارگری[8] را نیز به عهده دارد.

داریو آزلینی استاد علوم سیاسی، در دانشگاه لینز اتریش است. حوزهٔ اصلی تحقیقات او خودمدیریتیِ مردمی و کنترل کارگری، در امریکای لاتین می‌باشد. او در تهیه «دایرةالمعارف انقلاب و اعتراض...» با امانوئل نس همکاری داشته و در نشریه کارگری نیز قلم می‌زند. داریو آزلینی کتابها و مقالات زیادی نوشته که برای نمونه می‌توان به «تجارت جنگ»[9] (۲۰۰۳) اشاره کرد.

معرفی بحث

این کتاب اطلاعات ارزشمندی راجع به مبارزاتِ اردوی کارِ جهانی –در تلاش برای رهایی از انقیاد سرمایه- فراهم آورده‌است؛ بعلاوه تجاربی را که کارگرانِ مناطق گوناگون جهان، در مقاطع مختلف تاریخی، در رابطه با نحوهٔ برپایی تشکلاتِ متنوع کارگری اندوخته و نتایجی که از آنها بدست آورده‌اند را به خواننده منتقل می‌کند.

اما آنچه که از میان مطالب متنوع و متعددِ کتاب –بیش از همه قابل توجه است، تجزیه و تحلیل نهاییِ این تجارب، و استنتاجاتِ گرفته شده بود.

از آنجا که نمی‌شود –و ضرورت هم ندارد- که آثار هر ۲۲ نویسنده را تکبه‌تک مورد بررسی قرار دهیم، لذا تمرکز اصلی را روی نظرات امانوئل نس –که سردبیرِ اول این مجموعه و گردآورندهٔ اصلی آن است- گذاشتیم.[10] بنظر خودمان نظرات و تحلیل‌های امانوئل نس نمایندهٔ خوبی برای آشنایی با آرای سایر نویسندگان این مجموعه است.

(مسئولیت ترجمهٔ همه نقل‌قولهای متن با نویسندگان نوشتارِ حاضر است، مگر آنهایی که اسم مترجم در پانویس آورده شده)

فشردهٔ نظرات امانوئل نس

«آرزویِ خودمدیریتیِ کارگری، بمنظور نیل به دموکراسی، مشخصهٔ اکثر شورش‌های توده‌ای کارگری است... ما از این فرض آغاز می‌کنیم که کارگر در پیِ اِعمال کنترلِ دموکراتیک بر کارش است و اِشغال کارخانه صرفا قدمی بجلو، در پروسهٔ کنترل کارگری و خودمدیریتی می‌باشد... در ۱۰۰ سال گذشته، کارگران، کارخانه‌ها و سایر محل‌های کار را به اشغال خود درآورده‌اند و شوراهای کارگری و شرکت‌های خودگردان را در تقریبا همه مناطق جهان برپا داشته‌اند. کارگران تحت همهٔ اشکالِ حکومتی و همهٔ حاکمیت‌های سیاسی کوشیده‌اند تا در پروسه‌های تصمیم‌گیریِ محل کارشان مشارکت داشته باشند. آنها تلاش کرده‌اند تا اشکالی از مدیریت مشارکتی و خودمدیریتی یا کنترل کارگری را برپا سازند... آنچه که در کارنامهٔ تاریخِ گذشته و

معاصر گُمشده، اقداماتِ عملیِ خلاق و سازندهٔ کارگران است که برای آوردن ثبات و اطمینان به محیط کارشان صورت گرفته است؛ آنها از طریق اِعمال دموکراسی شراکتی -در محل کار و در درون جامعه- به اجتماعات‌شان ثبات بخشیده‌اند... از آنجایی که الگوی غالبِ اتحادیه‌های تجاری[11] (Business Union)، کارگران را مأیوس نموده، مدلهای جدیدِ دموکراسیِ محیطِ کار در حال پاگیری است. برخلافِ تلاشهای ناکافی و ناامیدانه‌ای که کارگرانِ متشکل در [اتحادیه‌ها]، بمنظور حفظ [راهکارهای] گذشته بخرج دادند، بعضی شرکتها چنین ادعا می‌کنند که تمایل کارگران برای رهایی از ساختار بوروکراتیکِ ظالمانه را، برسمیت می‌شناسند... مفهوم کنترل کارگری، به آن معنایی که مدنظر خودِ کارگران است، امروز با همکاریِ مدیریت روبرو می‌شود و به طرز عجیب و توطئه‌گرانه‌ای از طرف‌شان پیشنهاد می‌گردد؛ آنطور که گویا خودِ شرکتها می‌توانند تجسم [ضامن] آزادی گردند... با اینحال، آموخته‌های پیشین از تجارب کنترل کارگری، از نیاز به اقدام جمعیِ توده‌ای، و نه ترویج یک "محیطِ کار افقی"[12] در آینده حکایت می‌کنند. اکثر اتحادیه‌های کارگری و عناصر پیشرو، نقش اعتصاب نشسته[13] و خودسازماندهیِ واحدهای تولیدی و خدماتی را دستکم می‌گیرند و از آنها بمثابهٔ تاکتیک‌های قدیمی‌ای که کارگرانِ امروز تمایلی به درک و کاربردش ندارند، یادمی‌کنند. این منتقدان بر این واقعیت چشم می‌پوشند که اعتصاب برای [تحقق] کنترل کارگری و نیز اقدامِ مستقیم کارگران، اشکالِ مهمِ ابراز مخالفت آنان علیه زورگویی‌های کارفرمایان در محیط‌های کار هستند. همانگونه که کارخانه بسرعت می‌رود تا به عتیقه‌ای قدیمی بدل شود، تشکلات سازمان‌یافتهٔ کنترل کارگری، در بخش نوظهورِ اقتصادی نیز می‌روند تا اشکال جدیدی بخودبگیرند که این انعکاسی از تحول در فعالیت‌های اقتصادی و اهمیت‌یابی فزایندهٔ بخش خدمات و محیط کارهای عمومی هستند. همزمان با بازسازی سرمایه و تغییراتِ مداوم در پروسهٔ کار، کارگران در عرصه‌های جدیدی از مبارزه درگیر می‌شوند که ممکن است به شکل‌گیری اشکالِ اجتماعا مفیدِ کار بیانجامند... برای پیش‌روی بسوی آیندهٔ دموکراتیک و سوسیالیستی، کارگران نیاز خواهند داشت تا در مقاومت و شورش علیه نیروهای مقرر و مستقر درگیر شوند. همراه با زوال تدریجی دموکراسی و بسطِ راه‌کارهای استبدادیِ شرکتها -چه در بخش‌های تولیدی و چه خدماتی اقتصاد- تمایل کارگران برای رهایی از ستمِ کارفرمایان بالا می‌گیرد و مبارزات گذشته بمثابهٔ نمونه‌های ماندنی از تحقق خودمدیریتی کارگران و کنترل بر شرکت‌ها و اجتماعات مطرح خواهند شد... آنچه غایب است حضورِ آژانس‌هایی است که قادر باشند تا یک آلترناتیو عملی، برای غلبه بر سلطهٔ کاپیتالیستی، به کارگران ارائه دهند؛ اما از آنجایی که ریاکاریِ ایدهٔ "محیط کار افقی"، در اقتصادی که بطور فزاینده تحت‌سلطهٔ بخش خدمات درمی‌آید، محرز و بدیهی است، تردیدی نیست که کارگران بمرور خواهان خودمدیریتی و کنترل بر آیندهٔ اقتصادی‌شان شوند. همانطور که در یک محیط طبیعی، اکثر جرقه‌ها و رعدوبرق‌ها به آتش‌سوزی ختم نمی‌شوند، ولی اخگرشان، در زیر خاکستر، در انتظار باقی می‌مانند تا لحظهٔ اشتعال بعدی فرابرسد.»

نقد اندیشه‌های امانوئل نس

خلاصه و فشردهٔ نظرات و استنتاج‌های امانوئل نس -به قلمِ خودش- را خواندید. بنظر او خواست قریب به اتفاقِ شورش‌های توده‌ایِ کارگری، کنترل کارگری و نیل به دموکراسی اقتصادی است؛ کارگران موفق شده‌اند تا با اقدامات مستقیم و خلاق خود، شوراهای کارگری و شرکت‌های خودگردان را در تقریبا همه مناطق جهان برپا کنند؛

آنهم در زیر سایهٔ همهٔ اشکالِ حکومتی و حاکمیت‌های سیاسی. آنها ایدهٔ اقتصاد مشارکتی را نه تنها در محیط کار بلکه تا درونِ جامعه نیز برده‌اند. به موازات پیشرفت جامعه و تحول در حوزه اقتصاد و اشتغال، مدلهای جدیدی از سازماندهی برای متحقق کردن دموکراسی اقتصادی پیدا می‌شود. بعضی شرکتها با کارگران آمادگی خود را به همکاری در جهت تحقق دموکراسی اقتصادی اعلام کرده‌اند. مبارزه توده‌ای، اقدام مستقیم کارگری (غیراتحادیه‌ای و غیرحزبی)، شرط لازم برای نیل به خودمدیریتی، خودگردانی، دموکراسی و سوسیالیسم است.

همانطور که ملاحظه می‌شود، مبانی نظری امانوئل نس بر دو ستون اصلی –یعنی کنترل کارگری و دموکراسی اقتصادی- بنا شده‌اند که این دو مقوله را پیش‌تر مورد نقد و بررسی قرار داده‌ایم و تکرارشان را غیرضروری می‌بینیم. لینک دسترسی به مقالات مربوطه در پانویس موجود هستند و علاقمندان می‌توانند به آنها مراجعه کنند.[14] در این جا کافیست به اغتشاش ترمینولوژیک این متن اشاره کنیم؛ نویسنده نه تنها تعریف روشنی از «کنترل کارگری» بدست نمی‌دهد، بلکه در همه جا «کنترل کارگری» (Workers' Control) را معادل «خودمدیریتی کارگری» (Workers' Self-Management) و «خودسازماندهی کارگری» (Workers' Self-Organisation) بکار می‌برد! و البته، این امر منحصر به مقالهٔ امانوئل نس نیست و در سایر نوشته‌ها نیز بچشم می‌خورد.

واقعیت این است که کنترل کارگری معنای یکسان و مشابهی در میان کاربرانِ آن ندارد: برنی ساندرز (سناتورِ سوسیال-دموکراتِ امریکایی)[15]، ریچارد لئونارد (از حزب کارگر اسکاتلند)[16]، نوآم چامسکی[17]، فورُم چپ[18]، سازمان بین‌المللی کار (ILO)[19] و گرایشات مختلف سوسیالیستی و مارکسیستی[20]، همگی از «کنترل کارگری» استفاده می‌کنند و نسبت به آن سمپاتی نشان می‌دهند، بی‌آنکه تعریف، تفسیر و تعبیرِ مشابهی از آن داشته باشند.

واضح است که امانوئل نس با این تمایزات آشناست و بویژه واقف است که تفسیر خودش و همکارانش، با تعبیر سوسیالیست‌های انقلابی تفاوت دارد؛ از همین‌رو هم است که می‌نویسد:

> *«چپِ انقلابیِ غالب، معمولا عادت داشت تا به کنترل کارگری بمثابه جزئی از سیستم قدرتِ دوگانه بنگرد که برای گذار به سوسیالیسم ضرورت داشت؛ یعنی آن مقطعی از مبارزه که به تصرفِ قدرت از بورژوازی، و دولتِ تحت‌سلطه سرمایه‌داران اختصاص داشت ...»*

اما کمی بعدتر این تفاوت پایه‌ای بفراموشی سپرده می‌شود و کمونیست‌های شورایی، اتونومیست‌ها، آنارکوسندیکالیست‌ها و ... همه کسانی که از «کنترل کارگری» -آنهم به تعبیرهای خودشان- طرفداری می‌کنند، همکاسه می‌شوند و در زمرهٔ همنظران امانوئل نس و همکارانش قرارمی‌گیرند:

> *«... شوراهای کارگری بمثابهٔ ساختارهای موقتی دیده می‌شدند که صرفا تا دستیابی به "قدرت واقعی" موضوعیت داشتند؛ [این شوراها] معمولا توسط یک حزب انقلابی و یا "دولت انقلابی" برقرار و تثبیت می‌شدند. با این حال، بخش اقلیتی [از افراد و نیروها] که ردّ نوشته‌های مارکس -پیرامونِ کمون پاریس را- در کمونیسم شورایی، تروتسکیسم، آنارکوسندیکالیسم، اپرائیسم ایتالیایی[21]، و سایر جریانات "بدعت‌گذار" چپ- یافتند، همیشه به کنترل کارگری و شوراها، به چشم شالوده‌های جامعهٔ سوسیالیستیِ خودگردان نگریسته‌اند.»*

طبیعتا نمی‌شود تروتسکی، پانه کوک، آنتونیو نگری، نوام چامسکی و امانوئل نس را صرفا بخاطر دفاع‌شان از «کنترل کارگری»، آنهم به‌توجه به مضمونی که هر کدام‌شان از آن مدنظر دارند، همکاسه کرد! کنترل کارگری در ادبیات اینان ابدا با مضمون موردنظر امانوئل نس یکی نیست! حتی سوسیالیسم اینها هیچ شباهتی به هم ندارد! اگر مارکس و انگلس، ۴۰٪ از جزوهٔ مانیفست را به توضیح نقاط افتراق سوسیالیسم‌شان از سوسیالیسم‌های متنوع آن روزگار اختصاص دادند، برای توضیح اختلافِ سوسیالیسمِ نامبردگان و گرایشاتی که امانوئل نس از آنها نام برده، باید کتابها نوشت!

بسختی می‌شود چنین بدیهیاتی را حمل بر خطا، نادانی یا ناآگاهی کرد؛ "تصور" می‌شود که در پسِ پرده، اقدامی آگاهانه، بمنظور بهره‌بردای از نام و اعتبار افراد و جنبش‌ها، به قصدِ مقبولیت بخشیدن به ایده‌هایِ خودی پنهان باشد. این تصور زمانی تقویت می‌گردد که با موارد مشابه رودرو می‌شویم. مسلما پرداختن به همهٔ آنها در حوصلهٔ این نوشتار نیست؛ اما علاوه بر مورد فوق، به دو مورد دیگر نیز اشاره می‌کنیم تا ادله بیشتری برای تصورمان ارائه کرده باشیم.

در نتیجه نهایی مقاله فصل ۲۲ (ص ۴۳۷)، آنجا که به شرکت‌های بازسازی شده توسط کارکنان می‌پردازد، می‌خوانیم:

> *«رزا لوکزامبورگ تعاونی‌های کارگری را بمثابه اشکال ترکیبی تعریف کرد، چرا که ویژگی‌های شرکت‌های سنتی و خصوصیاتِ عموما ویژهٔ پروژه‌هایِ رهائی‌بخش را تواما با خود دارند. از آنجا که موجودات هیبریدی [دورگه] قادر به تولیدمثل و نیز نشوونما نیستند، چه بسا "دوزیستان" واژه برازنده‌تری برایشان باشد چون توصیفی از قابلیتِ حیات‌شان، در دو محیط مختلف، بسته به مرحلهٔ زیست‌شناختی‌شان است. به این معنا، تعاونی‌های مقاومت –از جمله آر اف‌ها[22]- مرحلهٔ "شبه‌لارو-دوزیستان"[23] را نمایندگی می‌کنند که به تناسبِ پروسهٔ تاریخی‌ای که در آن تکامل می‌یابند می‌توانند رشد و یا افول کنند.»*

نویسنده نه تنها مرجع و منبعی برای مفهومی که به رزا لوکزامبورگ نسبت می‌دهد نمی‌آورد، بلکه معلوم نمی‌کند کدام قسمت از این استدلال از آنِ رزا و کدام قسمت از آنِ خودش است. آیا تمثیلِ دگردیسی دوزیستان، برای توضیح سرشت دوگانهٔ تعاونی‌های کارگری از رزا لوکزامبورگ است؟ آیا واقعا رزا تصور می‌کرد که تعاونی‌های کارگری قادرند تا در دورهٔ حاکمیت کاپیتالیسم جهانی، آلترناتیو رهایی‌بخشی برای مبارزات کارگری باشند؟ چرا نویسنده سعی دارد تا با انتساب این استدلال به رزا، او را طرفدار تعاونی کارگری جابزند؟ چرا برای ارجاع به نظرات رزا، به متون صریح و گویای او استناد نمی‌کند؟

وقتی ادوارد برنشتاین کتاب « سوسیالیسم تکاملی»[24] را منتشر کرد و یکی از پخته‌ترین نظریات را حول «دموکراسی اقتصادی»، تعاونیِ کار و کنترل کارگری (به تعبیر رویزیونیستی آن) فرموله و ارائه کرد، رُزا لوکزامبورگ نقدی بر آن نوشت که بخشهایی از آن را می‌خوانیم:

«سوسیالیسم برنشتاین، چشم‌اندازِ سهیم‌شدن کارگران در ثروت اجتماعی را به کارگران وعده می‌دهد... اما چگونه؟ سوسیالیسم برنشتاین قرار است بکمک این دو وسیله متحقق شود: ۱ - اتحادیه‌های کارگری یا همانطور که برنشتاین خودش توصیف‌شان کرده، دموکراسی اقتصادی و ۲ - تعاونی‌ها.

اولی قرار است به سودِ صنعتی خاتمه دهد و دومی، جلوی سودِ تجاری را بگیرد. تعاونی‌ها، بویژه تعاونی‌های تولیدی یک اَشکالِ پیوندی [یا خصلت دوگانه] در درون کاپیتالیسم هستند که می‌شود آنها را بمثابهٔ واحدهای کوچکِ تولیدِ سوسیالیستی در درون مبادلهٔ کاپیتالیستی توصیف نمود.»

حال می‌فهمیم که استاد محترم ما، تعبیر هیبرید، دورگه، دوزیستان و ... را از کجا اقتباس کرده‌است! ظاهرا ارجاع او به همین "*اَشکالِ پیوندی*" *است*. برای او همین نقل قول کافیست تا رزا را مدافع «تعاونی کارگری» جا بزند و از اتوریتهٔ انقلابی رزا، برای تقویت مواضعش بهره‌برداری نماید. حال ادامهٔ جملات رزا را می‌خوانیم:

«اما در اقتصاد کاپیتالیستی، مبادله بر تولید سلطه دارد. در نتیجهٔ رقابت، پروسهٔ تولید به زیرِ سلطهٔ کامل منافع سرمایه –که استثمارِ بیرحمانه است- درمی‌آید و به شرطِ بقایِ موسسهٔ اقتصادی بدل می‌شود. این سلطهٔ سرمایه بر پروسهٔ تولید، خود را به اشکال زیر بروز می‌دهد: کار تشدید می‌شود، بسته به موقعیت بازار، روزِ کاری بلندتر یا کوتاهتر می‌گردد و بنا به ضرورتهای بازار، [نیروی] کار یا به استخدام در می‌آید و یا [بیکار شده] و به خیابان برگردانده می‌شود. بعبارت دیگر، همه متدها بکار گرفته می‌شوند تا یک موسسهٔ اقتصادی قادر شود در برابر رقبایش در بازار دوام بیاورد. به این ترتیب، کارگرانی که یک تعاونیِ تولیدی را تاسیس می‌کنند،به طرز اجتناب ناپذیری با ضرورتِ متناقضِ ادارهٔ خودشان [تعاونی] رودرو می‌شوند. آنها مجبور می‌شوند تا نقشِ کارفرمایِ کاپیتالیست را خودشان بعهده بگیرند –تضادی که علت رایج شکستِ تعاونی‌های تولیدی‌ای بحساب می‌آید که یا به موسساتِ اقتصادیِ کاملا کاپیتالیستی بدل می‌شوند و یا درصورت پیگیریِ دفاع از منافع کارگران، منحل می‌گردند... استقرارِ تعاونی‌های تولیدکنندگان در مقیاس وسیع، احتمالا در وهلهٔ نخست، مستلزم عقب‌نشاندن بازار جهانی، تجزیهٔ اقتصادِ جهانیِ حاضر به حوزه‌های تولید و مبادلهٔ محلی و کوچک است؛ [که معنایش] بازگرداندنِ کاپیتالیسم بسیار توسعه‌یافته و جهان‌گسترِ عصر ما، به اقتصاد بازرگانیِ قرون وسطی است... تعاونی‌ها و اتحادیه‌های کارگری، در متحول کردن وجه تولیدی کاپیتالیستی، بالکل عاجزند... سوسیال-دموکراسی خواهان استقرار وجه تولیدی سوسیالیستی از طریق برانداختن وجه تولیدی کاپیتالیستی است. متدِ برنشتاین، برعکس، مبارزه علیه وجه توزیعی کاپیتالیستی است، آنهم به این امید که تدریجاً و بنحوی، وجه تولیدی سوسیالیستی مستقر شود... این نوع از سوسیالیسم که رابطهٔ فقرا با اغنیا را بمثابهٔ "اساسِ" سوسیالیسم، اصلِ تعاونی را بمثابهٔ مضمون سوسیالیسم، و "عادلانه‌ترین شکل توزیع" را بمثابهٔ هدف [سوسیالیسم] درنظر می‌گیرد و ایدهٔ عدالت را بمثابهٔ تنها مشروعیت تاریخی بحساب می‌آورد، ۵۰ سال پیش بمراتب قدرتمندتر و آتشین‌تر توسط ویتلینگ (Weitling) مورد دفاع قرار گرفته بود.»[25]

در ادامه رزا لوکزامبورگ خاطرنشان می‌کند که اگر دریافت‌های ویتلینگ –علیرغم بی‌خبریش از سوسیالیسم انقلابی و آرای مارکس- دلیلی بر نبوغِ این خیاطِ نابغه بود، رجعت برنشتاین به ویتلینگ، آنهم پس از آشنایی با ایده‌های مارکس، نشانی از فقدانِ نبوغ وی بود!

وصله‌وپینه‌زدن به نظریات مارکس، رزا و ... توسط نویسندگان کتاب حاضر نیز نه تنها نشانهٔ نبوغ فکری و نوآوری سیاسی این اساتیدِ دانشگاهی نیست، بلکه کاریکاتوری از ایدهٔ وصله‌پینهٔ شدهٔ همان خیاطِ نابغه است که بیش از ۲۰۰ سال پیش ارائه گردید!

براستی چگونه می‌شود جملات صریح رزا را نادیده گرفت یا به میل خود تفسیر کرد آنجا که جسورانه استدلال می‌کند که معنای *استقرارِ تعاونی‌های تولیدی، بازگرداندنِ کاپیتالیسم جهان‌گسترِ به اقتصاد قرون وسطی است. تعاونی‌ها و اتحادیه‌های کارگری، در متحول کردن وجه تولیدی کاپیتالیستی، بالکل عاجزند. این نوع از سوسیالیسم که اصلِ تعاونی را بمثابهٔ مضمون سوسیالیسم درنظر می‌گیرد قدیمی و منسوخ است؟!*

مورد بعدی را از فصل اول، (ص ۳۹) نقل می‌کنیم که به کنترل کارگری و انقلاب اختصاص دارد. نویسنده در نتیجه‌گیری‌اش می‌نویسد:

> *«مسئلهٔ رهبری، آخرین مسئله عمدهٔای است که باید مدنظرش داشته باشیم. بنظر می‌رسد چیزی که نیازش احساس می‌شود حضور یک حزب انقلابی است که در هر مرحله از تکاملش، به کنترل کارگری الویت بدهد. دشواریِ چنین پروژه‌ای، از پیش روشن است. جدیّ بودن در رابطه با کنترل کارگری، به معنای کنارگذاشتنِ نوعِ خاصی از دیسیپلین است؛ حال آنکه به جِد انقلابی بودن، معنایش برداشتن قدمهایی است که توسط درک‌های حاکم بر محل کار محدود نمی‌شوند. امکانِ تلفیق این دو خواست هست و در بعضی از تجاربی که پیش‌تر بررسی‌شان کردیم، پیشنهاداتی ارائه شد؛ اما یک سنتزِ سخت‌وسفت، باید بمراتب سیستماتیک‌تر باشد. باید تاکید مارکس بر پروسه کار، علاقهٔ وی به اشکال تعاونی، و بی‌اعتمادیش به "رهبران" را دربربگیرد – یعنی آن جنبه‌هایی که در سنت لنینیستی از آنها چشم‌پوشی شد.»*

مجددا نویسنده برای ادعاهایش منبع و ماخذی ارائه نمی‌کند و معلوم نیست براساس کدام فاکت اظهار می‌کند که مارکس به اشکال تعاونی "علاقمند" بود.

در زمان حیات مارکس (و حتی پیش از آن) بسیاری از سوسیالیستهای تخیلی –ازجمله پرودون، اوون، فوریه، بلان و بوشز- از «ایدهٔ تعاونی‌های خودگردان» حمایت می‌کردند؛ همان ایده‌ای که -به تعبیر امانوئل نس و همکارانش- زیرمجموعهٔ «کنترل کارگری» بحساب می‌آید. در این شکل از باصطلاح کنترل کارگری، کارگرانِ عضوِ تعاونی، بطور اشتراکی مالک وسایل تولید هستند، جمعی کار می‌کنند و بشکل دموکراتیک، پروسه تولید را کنترل می‌نمایند. مارکس بخوبی با این ایده آشنا بود و در پیامش بمناسبتِ آغاز بکارِ انترناسیول اول (۱۸٦٤)، زیرِ بررسیِ پیامدهای شکستِ انقلاب ۱۸٤۸ آورد:

> *«... یک پیروزی بزرگتر هم وجود داشت که آنهم پیروزی اقتصاد سیاسیِ کار بر اقتصاد سیاسی مالکیت بود. راجع به جنبشِ تعاونی حرف می‌زنیم؛ بویژه تعاونی‌هایِ کارخانه که با تلاشهای بی‌پشتوانهٔ چند دستِ جسور برپا شدند. ارزشِ این تجربیات اجتماعیِ ارزشمند، قابل وصف نیست. آنها با عمل -بجای حرف- نشان دادند که تولید در مقیاس وسیع، و در انطباق با دستورالعمل‌هایِ علمِ مدرن، می‌تواند بدون وجودِ طبقهٔ بالادستانی که طبقهٔ دستانِ کار را به استخدام می‌گیرند، نیز بچرخد. [باز نشان دادند که] برای بثمرنشاندن [تولید]، ضرورتی*

وجود ندارد که وسایل کار –بمثابه وسایل سلطه و اخاذی، علیه شخص کارکُن- به انحصار درآیند. [باز نشان دادند که] همچون کار بردگی و همچون کارِ سِرف [رعیت]، کارِ اجاره‌ای [مزدی] یک شکلِ گذرا و پست است که سرنوشتی جز زوال ندارد، آن هنگام که کارِمتحدانه خود را توسط دستِ مشتاق، فکر منسجم و قلب شاد تثبیت کند.»[26]

مسلما این نقل قول از مارکس کافیست تا طرفدارانِ ایدهٔ تعاونیِ کار و کنترل کارگری را متقاعد کند که تلاش‌شان برای تبلیغ و تثبیت اینگونه سبک‌کار به امضای مارکس رسیده است! غافل از آنکه چنین نیست! مارکس در اینجا، تجربه‌ای را می‌ستاید که به اردوی کار باوراند که تولید بدون مالکیت انحصاری بر وسایل تولید، بدون کنترل و نظارتِ صاحبان مِلک و سرمایه، و اساسا بدون حضور و مدیریت کارفرما می‌تواند بچرخد. تا به اینجای کار، ابدا حرفی از صدور تاییدنامه نیست! نسخه‌ای هم برای آینده صادر نمی‌کند و از تشکیل تعاونی، بعنوان معبرِ گذار به رهایی و آزادیِ اردوی کار و بشریت هم حرفی نمی‌زند! بعلاوه بحث این است که اقتصاد سیاسیِ مبتنی بر مالکیت خصوصی و انحصاری بر وسایل تولید، محکوم به فناست.

بعلاوه، مارکس در همان سخنرانی افتتاحیهٔ انترناسیونال اول، در رابطه با تجربه تعاونی‌گری آورد:

«... این تجربه... نشان داد که..اگر ایده و کارِ تعاونی در حلقهٔ تنگِ تلاشهای گاه‌وبیگاهی و غیرجدیِ کارکنان خصوصی حبس نگه داشته شود، هرگز قادر نخواهد شد تا رشدِ هندسی منوپُلی را متوقف کند، توده‌ها را آزاد سازد، یا حتی از بارِ مصایب آنان بکاهد.»[27]

مارکس در ادامه پاراگراف فوق نوشت:

«برای رهایی کارگران صنعتی، باید که کارِ تعاونی در ابعاد ملی گسترش پیدا کند و نتیجتا با وسایل ملی تقویت گردد. با اینحال، صاحبان زمین و سرمایه همیشه از امتیازات سیاسیِ خود بمنظور حفظ و تداوم مونوپُل‌های اقتصادی‌شان سود خواهند جست... آنها بازهم تلاش خواهند کرد تا همه نوع موانع را بر سر راهِ رهاییِ کار قراردهند... به این ترتیب، تصرفِ قدرت سیاسی، بزرگترین وظیفهٔ طبقات کارگر قرار می‌گیرد.»

به این معنی می‌شود صراحتا گفت که برخلاف ادعای استاد محترم، مارکس به ایدهٔ تعاونی "علاقمند" نبود. به همین خاطر، توانش را –همچون سوسیالیستهای اتوپیست- صرف احداث چنین مراکزی نکرد. درعوض اعلام کرد که اینگونه کارها باری از دوش کارگران برنمی‌دارند؛ لذا بزرگترین وظیفهٔ طبقه کارگر سازماندهی‌اش در حزب مستقل طبقاتی، بمنظور تصرف قدرت سیاسی است.

اما ردّ و اثر این اندیشه‌ها و آموزه‌های مارکس، در کتاب حاضر بالکل غایب‌اند!

جمعبندی

- کنترل کارگری مورد ادعای امانوئل نس و همکارانش، ربطی به مفهوم رایج در گرایش سوسیالیسم کارگری-انقلابی ندارد. در تعریف اینان معنای کنترل کارگری عبارتست از اِشغال کارخانه و تاسیس واحدهای خودگردان؛ چیزی که بی هیچ مانعی "در تقریبا همه مناطق جهان ... و تحت همهٔ اشکالِ حکومتی

و حاکمیت‌های سیاسی" قابل تحقق است! پس مبارزات کارگری باید در جهتِ کسبِ مالکیت، قدرت، مدیریت، کنترل و ادارهٔ واحدهای اقتصادی خودگردان سوق داده شوند. با اعلام خودمدیریتی و استقرار «دموکراسی اقتصادی» یا «اقتصاد مشارکتی»، راه برای نیل به سوسیالیسم -بی‌نیاز به انقلاب- هموار می‌شود!

گویا ریشهٔ بدبختی کارگران در محدودهٔ کارخانه است که با فتح و اِشغال آن همه چیز تمام شود! گویا علت نابرابریهای طبقاتی و اقتصادی-اجتماعی، همان صاحبان کارخانه و کارفرمایان هستند که مالکیت و مدیریت را در دست دارند، که با کوتاه شدن دست‌شان و اعلام خودگردانی همه چیز حل شود!

چنین برداشت و سبک‌کاری، عمیقا غیرطبقاتی، غیرانقلابی و آنارشیستی-اتونومیستی است که پیش‌تر نقدشان کرده‌ایم. علاقمندان می‌توانند از طریق لینک‌هایی که در پانویس آمده، به آنها مراجعه کنند.[28]

- نزاع کار-سرمایه با راه‌حل ساده‌انگارانهٔ امانوئل نس و همکارانش قابل حل نیست. با توسل به «دموکراسی اقتصادی» نمی‌توان به جنگ کاپیتالیسم، مالکیت خصوصی-انحصاری بر وسایل تولید، کارمزدی، استثمار، جامعه طبقاتی و ... رفت. با اعلام مالکیتِ جمعی در یک واحد اقتصادی -بجای مالکیت فردی-خصوصی، با سهیم کردن کارکنان در سود و ضرر یک کارخانه -بجای پرداختِ مزد به آنان، و با بهره‌گیری از سرمایه جمعی یا سرمایهٔ قرضی (وام) –بجای سرمایه خصوصی یا سهامیِ کاپیتالیست‌ها، و با دموکراتیزه کردن محیط کار -بجای روابط رئیس و مرئوسی نمی‌شود پنبهٔ نقد اقتصاد سیاسی مارکسیستی را زد!
- به ادعای امانوئل نس، ایدهٔ اقتصاد مشارکتی با استقبال بعضی از سرمایه‌داران و کارفرمایان نیز مواجه شده‌است. علتش روشن است! سرمایه ترجیح می‌دهد تا در محیطِ فارغ از تنش به انباشت ادامه دهد. طرح اینان بعلت سازگاریش با سطح رشد نیروهای مولده و درجهٔ اجتماعی شدن کار، هماهنگی دارد؛ بعلاوه، نه تنها مبانی جامعهٔ طبقاتی و مناسبات سیستم کاپیتالیستی را از تعرض کارگران مصون نگه می‌دارد، بلکه با توسل به مشارکت، آشتی و سازش طبقاتی، از عمق‌یابی تضادهای اجتماعی ممانعت بعمل می‌آورد، مبارزات کارگری را به بیراهه می‌برد، بر سر راه اتحاد طبقاتی و جهانی اردوی کار مانع‌تراشی می‌کند، تاسیس حزب پرولتری را بتعویق می‌اندازد و ... خلاصه اردوی کارِ جهانی را از مهمترین وظیفهٔ پیشارویش –که همانا تصرف قدرت سیاسی است- باز می‌دارد.
- ارنست مندل تجاربِ کنترل کارگریِ فراوانی را جمع‌آوری و آنالیز کرد. در بخشی از استنتاج نهایی‌اش چیزی را نوشت که شایسته است تا پایان بخش این نوشتار باشد:

«مرکز ثقلِ مبارزهٔ طبقاتی می‌رود تا از مشکلات مربوط به توزیع درآمدِ ملی بسمت مشکلات سازماندهیِ کار و تولید و مسائل دیگری، که به عبارتی، روابطِ کاپیتالیستیِ خودِ تولید هستند تغییر مکان دهد... "کار" دیگر مایل نیست تا به "سرمایه" اجازه دهد که کنترل صنعت و اقتصاد را در اختیار داشته باشد؛ دیگر منطقِ اقتصاد کاپیتالیستی را که همان منطقِ سود است، نمی‌پذیرد؛ و در تلاش است تا اقتصاد را بر اساسِ اصول کاملا متفاوتی بازسازماندهی کند، یعنی اصول سوسیالیستی‌ای که با منافعش همخوانی دارد. همهٔ کاپیتالیستهای باهوش از شورشِ غریزیِ کارگران علیه مناسبات تولید [کاپیتالیستی] که تهدیدی علیه کلیهٔ رژیم‌های [سیاسی]شان است، بخوبی آگاهند.

بعلاوه درک می‌کنند که اگر این شورش با تبلیغ، تهییج و اقدامِ پیشگام انقلابی حول «کنترل کارگری» تلفیق شود، بقای سیستم را بخطر خواهد انداخت. بنابراین کاپیتالیستها به کمک بوروکراسیِ اتحادیهٔ کارگری تلاش می‌کنند تا این شورش را به سمت همکاری طبقاتی و به دور از تقابل طبقاتی، هدایت و منحرف کنند. این آن هدفی است که تبلیغات برای ایده "مشارکت" Mitbestimmung، "مدیریتِ شراکتی" و غیره دنبال می‌کنند؛ تبلیغاتی که امروزه توسط گروههای بزرگ بورژوازی -در اروپا- به پیش برده می شوند (و مسلما فردا در ژاپن و آمریکای شمالی).»[29]

پانویس

1 لینک دسترسی
2 گفتیم: "ترجمه تقریبا کامل" چونکه فصل ۱۱ که مربوط به کنترل کارگری در جاوا، اندونزی است و بخشهایی که به معرفی نویسندگان اختصاص دارند، غایب هستند.
3 Immanuel Ness And Dario Azzellini, Ours to Master and to Own
4 Immanuel Ness, Workers' Direct Action and Factory Control in the United States، این مطلب در ماه اوت ۲۰۱۹، با برگردان سهراب نیکزاد، در «نقد» منتشر شد. لینک دسترسی و در کتاب مورد بحث هم هست.
5 Encyclopedia of American Social Movements
6 Encyclipedia of Third Parties in America
7 Encyclopedia of Revolution and Protest: 1500 to Present
8 اسم این نشریه Working USA: The Journal of Labor and Society است.
9 The Business of War
10 همانطور که خواهید دید در خلال مباحثات به متون دیگران هم ارجاع و اشاره خواهد داشت.
11 این نوع از اتحادیه‌ها مخالف اتحاد طبقاتی یا انقلابی کارگران هستند و بر این باور استوارند که فعالیت اتحادیه‌ای باید مثل هر فعالیت تجاری دیگر باشد. این نوع اتحادیه‌ها در امریکا پیدا شدند و در آنجا مرسوم هستند و به این خاطر نیز اتحادیه‌های امریکایی خوانده می‌شوند. لینک دسترسی به اطلاعات بیشتر.
12 Horizontal workplace یا ساختار مسطح یا تخت (Flatarchy) یکی از اشکال سازماندهی است که در جهت دموکراتیزه کردن محیط کار بکار گرفته می‌شود. در چنین ساختاری کارکنان استقلال عمل بیشتری دارند و می‌توانند وظایف شغلی مختلفی را بعهده بگیرند. لینک برای کسب اطلاعات بیشتر
13 sit-down strike در این شکل از اعتصاب، کارکنان بسر کار می‌روند و در محل کار حاضر می‌شوند ولی وظایف شغلی‌شان را انجام نمی‌دهند. لینک برای کسب اطلاعات بیشتر
14 «کنترل کارگری از آنچه نیست تا آنچه هست» لینک دسترسی، «دموکراسی اقتصادی یا کنترل کارگری؟!» لینک دسترسی
15 لینک دسترسی به ویدئوکلیپی که در آن برنی ساندرز از کنترل کارگری دفاع می‌کند.
16 برای مثال به این نطق Richard Leonard در رابطه با تملک و اداره کارخانه‌ها توسط کارگران توجه کنید. لینک دسترسی
17 لینک دسترسی به ویدئوکلیپی که نوآم چامسکی از کنترل کارگری می‌گوید. لینک دیگر
18 لینک دسترسی به سمینار کنترل کارگری، در چهار قسمت. لینک از سمینار اخیر
19 سند حمایت آی.ال.او از تعاونی کار (International Labour Organization). در ویکیپدیای (انگلیسی) نیز بر کنترل کارگری بمثابه یک حق کارگری (خط پنج تا شش) تاکید شده. اما جالب اینجاست که در ترجمه فارسی همین صفحه، کنترل کارگری کاملا حذف شده است!
20 که از جمله می‌شود به نوشته های لنین، تروتسکی، گرامشی و پُل ماتیک اشاره کرد. لینک دسترسی به ترجمهٔ فارسی بعضی از آنان.
21 Workerism (or operaismo) یک گرایش سیاسی است که در ایتالیا سابقه و نفوذ دارد و از ایده خودگردانی Autonomism طرفداری می‌کند. معروفترین چهره‌های این گرایش میکائیل هاردت Michael Hardt و آنتونیو نگری Antonio Negri هستند.
22 RFs مخفف Brazilian Recovered Factories است و به شرکت‌های ورشکسته‌ای اطلاق می‌شود که توسط کارکنانش خریداری، بازسازی و بازراه‌اندازی شده‌اند.

23 منظور مرحلهٔ ابتدایی رشدِ نوزاد قورباغه است که به ماهی شباهت دارد و پوستش شفاف و فرانما است؛ موجودی که به لارو (Larva) شباهت دارد. اما از آنجا که «مرحله لاروی» بیشتر در مورد دگردیسی حشرات بکار می‌رود، ترجیح دادیم که در ترجمه از «شبه لارو» استفاده کنیم.

24 Eduard Bernstein, Evolutionary Socialism (1899)، از آنجا که رفرمیسم و رویزیونیسم امروز جنبه ناسزا پیدا کرده، هواداران‌شان ترجیح می‌دهند تا خود را اِولوشونیست بخوانند! که از عنوان کتاب برنشتاین اقتباس شده است. ضمنا آنها مباحثات مربوط به «رفرم یا انقلاب» را تحت عنوان «اِوُلوسیون یا رِوُلوسیون» (Evolution or Revolution) به پیش می‌برند تا خود را مدرنتر جلوه دهند!

25 Rosa Luxemburg, Reform or Revolution, Part II, Chapter VII, Co-operatives, Unions, Democracy

26 Inaugural Address of the International Working Men's Association, 1864

27 Inaugural Address of the International Working Men's Association

28 «از کمونیسم تا کمونالیسم»، «نقدی به بنیان‌های نظری-سیاسیِ آنارکوکلکتیویسم»

29 Ernest Mandel, Workers' Control and Workers' Councils